هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

سرمقاله

حذف ۱۴ تن
از لست سیاه

ص۲

از قهرمانی
تا قهرمان سازی!

ص۶



دور ششم – سال دهم – شمارهٔ شانزدهم اول اسد ۱۳۹۰ ۲۱ ۱٤۳۲ - 23 July 2011

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت و رئیس شورای عالی صلح، در دیدار جمعی از افغان های مقیم آلمان:

صلح را به عنوان یک خواست ملی و به خاطر تعیین سرنوشت امروز و فردای مان حمایت کنیم



خوانندگان عزیز! جناب استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت و رئیس شورای عالی صلح، چندی پیش جهت معالجه سفری به کشور آلمان داشتند که بعد از صحت یابی، بنا به دعوت اعضای جمعیت اسلامی افغانستان و افغان های مقیم آلمان، در جمع آنها حضور بهم رسانیدند و با سخنرانی همه جانبه یی که ایراد نمودند، آنها را در جریان قضایا و رویدادهای مهم کشور قرار دادند که متن سخنرانی جناب استاد در صفحات چهارم و پنجم این شماره به نشر رسیده است.

انتقال مسؤولیت امنیت به نیروهای داخلی

و چشم انداز آن در کشور





نذرالله عنایت

هفتهٔ گذشته مسوولیت انتقال امنیت از نیروهای خارجی به نیروهای داخلی رسماً در ولایت بامیان آغاز گردید. در محفلی که به همین مناسبت در بامیان راه اندازی شده بود، برعلاوهٔ مسوولان امنیتی کشور، مقامات آن ولایت، برخی دیگری از اعضای حکومت افغانستان و سفرای کشور های خارجی مقیم در کابل اشتراک ورزیده بودند.

در این همایش مقامات امنیتی تصریح کردند که برای گرفتن امنیت در مناطق که قرار است یکی پی دیگری مسوولیت ها در آن جاها، به نیروهای داخلی انتقال یابد، از آمادگی های کامل حرف زده اند. پس از بامیان مهترلام مرکز ولایت لغمان، لشکرگاه، مرکز ولایت هلمند، ولایت هرات، دومین و سومین و چهارمین شهرهایی بودند که این پروسه در آن جاها، طی هفتهٔ گذشته تطبیق گردید. حبیبه سرابی والی بامیان در روز انتقال پروسه امنیت گفت: بامیان یکی از مناطق با امن در کشور است، اما با واگذاری شاخص امنیت در این ولایت پلیس ما نیازمند توجه و تجهیزات بیشتر می باشد.

ازآن جایی که بامیان همسرحد با ولایت های ناآرامی بغلان و وردک می باشد، امکان برهم زدن

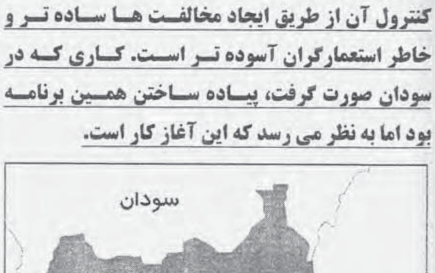
ص۶

درس هایی از تجزیهٔ سودان

کشور اسلامی سودان به دو بخش شمال و جنوب تقسیم شد. به نظر می رسد که طرح بالکانیزه کردن افریقا عملاً از سودان آغاز شده است.

***

هرقدر دنیا به کشورهای بیشتری تقسیم گردد، کنترول آن از طریق ایجاد مخالفت ها ساده تر و خاطر استعمارگران آسوده تر است. کاری که در سودان صورت گرفت، پیاده ساختن همین برنامه بود اما به نظر می رسد که این آغاز کار است.



تاریخچهٔ جمعیت اسلامی افغانستان

ص۲

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپه نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸٤۰۸٦۳۵ / ۰۷۷۲۰۳٦٤۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

حذف ۱۴ تن از لست سیاه

بعد از واقعهٔ یازدهم سپتامبر که منجر به شکست حکومت طالبان شد، براساس قطعنامهٔ ۱۲٦۷ سازمان ملل متحد، ۱٤۰ تن از سران طالبان در لست سیاه سازمان ملل متحد قرار گرفتند. ذواتی که شامل لست سیاه شدند از حقوق مسافرت و استفاده از دارایی های بانکی محروم گردیدند. طالبانی که تعذیرات شورای امنیت سازمان ملل متحد با لای شان وضع گردید، تنی چند شان در شورای ملی به حیث نمایندهٔ مردم جا گرفتند، برخی شان در شورای عالی صلح توظیف شدند، اما برخی دیگری که درج این لست می باشند یا در زندان های گوانتانامو و بگرام محبوس اند و یا هم در صفوف جنگ و مخالفت با دولت افغانستان و نیروهای خارجی به سر می برند.

از سال ۲۰۰۱ به این طرف طالبان به جنگ و مخالفت با دولت ادامه داده و به شهروندان کشور و در کُل به توسعه و انکشاف افغانستان ضربات جبران ناپذیری را وارد نموده اند. این گروه تا به کنون در برابر خواست های صلحجویانه تمایلی نشان نداده، فقط عامل توقف جنگ را در خارج شدن نیروهای خارجی وانمود می کنند. در پی تلاش های صلح، دولت افغانستان نام تعدادی از سران طالبان را جهت برون شدن از لست سیاه، به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرستاده بود. در فرایند این گونه تلاش ها مبنی بر ایجاد فضای اعتماد میان طرف ها، چندی پیش تعدادی از این نام ها حذف شدند و هفتهٔ گذشته ١٤ تن دیگر شان از طریق این سازمان برائت حاصل نمود.

در میان ١٤ فردی که از لست سیاه حذف شدند گفته می شود چهارنفر آنان از جملهٔ اعضای شورای عالی صلح می باشند.

دولت افغانستان با تأسیس شورای عالی صلح، تلاش نمود، تا مخالفین از جنگ و خشونت دست بکشند و با پذیرفتن قانون اساسی، به زندگی مسالمت آمیز ادامه بدهند.

آنچه بر می گردد به صلح و گفتگو با طالبان، باور ما این است، تا زمانی که طالبان آدرس، دفتر و سخنگوی معلوم الحال نداشته باشند و در قضایای مهم از آدرس مشخص ابراز نظر نکنند، با گفتگوهای متفرق در این کشور و آن کشور، مردم ما باورمند نخواهند بود.

ما در حالی که همه تلاش های صلحجویانه را استقبال می کنیم و امیدواری براین است تا صلح تحکیم یابد، امنیت تأمین گردد، لست های سیاه و خط های قرمز بالای هیچ شهروند کشور کشیده نشود. همچنان توقع ما از طالبانی که از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد رفع تحریم شده اند، با ارتباطاتی که با گروه های مسلح مخالف دولت دارند، همه تلاش های خود را در راستای تأمین صلح و آرامش مردم به خرچ دهند، تا دیگر شاهد ریختاندن قطره خونی در این کشور نبوده باشیم.

قسمت هشتم

تاریخچه جمعیت اسلامی افغانستان

قیام مسلحانه سال ۱۳۵۴

خاطراتی از محمد نسیم فقیری

قبل از بانگ ملکوتی فجر، در پنجم اسد ۱۳۵۴ از تخت خواب بر سر بام خانه مرا بیدار کرد. اما این بار صدای بر خاستن برای ادای نماز فجر نبود بلکه با حرکت دست و اعلام یک خبر شتابزده و مهم بود... در زینه های منزل به من گفت که، « مولوی صاحب (حبیب الرحمن) آمده » و من گمان کردم که طبق پروگرام قبلی به منزل ما آمده و من باید تکسی عبدالحمید برادر داکتر عبدالشکور را بیاورم که ایشان را نزد گل آخوند زاده ببرد.

در منزل پایانی مولوی صاحب و عبدالعظیم را دیدم که بدن های عرق آلوده و سمه های مملو از مرمی منتظر بودند... انگشت یک پای عبدالعظیم زخمی بود و قطرات خون از آن می چکید... آن ها از آمدن من به لغمان اطلاع نداشتند و فقط نزد پدرم برای تلاش یک مخفیگاه آمده بودند...

عبدالعظیم بلافاصله گفت: ولایت گدو ود شد و سرمامور پولیس کشته شد... شما بگویید که سرمامور چه قسم آدم بود؟ گفتم: تاجایی که اطلاع داریم، آدم خوب بود و حتی در محبس دهمزنگ با انجینیر حبیب الرحمن شهید کمک کرده بود.... عبدالعظیم دست ها را بالا کرد و برای او دعا نمود... من قبل از دعا و متصل روان او که سرمامور چه قسم آدم بود، گفته بودم: حالا که انسان را کشتید می پرسید که چه قسم آدم بود؟

مولوی صاحب گفت که من باید به جلال آباد بروم ولی عبدالعظیم گفت که در سرخرود نیز عملیات مسلحانه صورت گرفته و نسیم را همه می شناسند که در تظاهرات جلال آباد سخنرانی کرده و مناسب نیست...

عبدالعظیم گفت: برای ما موتر می آید و پناهگاه موقتی لازم داریم ... شما نیز باید در فکر پناهگاه باشید... پدرم مهمانان را به منزل مامایش که روبری خانهٔ ما بود و کلیدش نیز نزد پدر من بود، برد. خانواده مامای پدرم، در تابستان به کابل می رفتند و خانهٔ شان خالی می بود... صبح دمید و ما همه مشغول ادای نماز شدیم.. یکی از سر معلم های که پس از تقاعد در کانال ننگرهار کار می کرد وی خواست به محل کارش برود، پس از احوال پرسی با پدرم که از کلکین خانهٔ مشرف به راه عام، در حال تفکر بود، گفت که شب در ولایت کودتا شده و چندین نفر کشته شده اند، راه جلال آباد نیز مسدود است، من نمی توانم به وظیفه بروم... بعد دو نفر پولیس که پیاده آمده بودند و یک ورق را به کسی نشان می دادند، را دیدیم ... از بالا پرسیدیم که خیریت است! پولیس ها نام من مرا گرفتند که نام پدر را همراه نبود و می گفتند که امر جلب او را آورده ایم...

من به پدرم گفتم که هرچه زود تر باید بروم و تسلیم شوم. پدرم گفت که مولوی صاحب گفته که مخفی شوید... گفتم اگر تسلیم نشوم شاید تعداد بیشتر پولیس بیاید و با تالاشی خانه و خانه های همسایه ها، مولوی صاحب را ببرد که آنگاه بسیار خطر ناک خواهد شد... همان بود که آماده شدم و پدرم با اضطراب و دو دلی مرا همراهی کرد.

در نزد درِ خروجی، به پدرم گفتم: هیچ تشویش نداشته باش و از همین جابرگرد، إن شاء الله در همین خانه با هم می بینیم یا در محبس دهمزنگ و یا اگر کشته شوم در جنت با هم خواهیم دید... پدرم زیاد مضطرب و پریشان بود و بدنش می لرزید... دست های او را گرفتم و بوسیدم و با او وداع کردم...

به پولیس ها خود را معرفی کردم و گفتم که محمدنسیم خودم هستم! پولیس ها هرگز باور نکردند و گفتند که نه یک آدم کلان را معرفی کنید... شب وحشتناک گذشته و صدای دهشت افگن بم های دستی و ماشیندار ها چنان گمانی را ایجاد کرده بود که افراد مسلح تنومند و غول پیکر، حالت شب گذشته را به وجود آورده باشند و از پذیرش جوان هجده ساله اباء داشتند... با تاکید و تکرار گفتم که همین محمد نسیم من هستم و هیچ فرد دیگری در قریه به این نام نیست... یک فرد دیگر آمد و از نسیم خان که دورتر از قریه زندگی داشت و پسرش ولسوال بود، نام گرفت و پولیس ها باور کردند که همان است و قصد رفتن به آن قلعه را داشتند... من بازهم به تکرار گفتم که همین محمد نسیم من هستم و تاکید کردم که والی مرا می شناسد و من آمادهٔ رفتن با شما هستم... همان بود که یک گادی را آماده کردند و به سوی شهر به راه افتادیم. در گادی، متعلم شناخته شده و ممتاز (نقیب الله) نیز همسفر ما بود که بدون اطلاع این واقعه، قصد صحبت کردن با من را داشت و من با اشاره دست، او را خاموش ساختم در نزدیک شهر، موتری که حامل جنازهٔ سرمامور بود از نزد ما به سوی کابل گذشت... راه ها همه بسته بود و فقط همان یک موتر از مقابل ما گذشت... در قوماندانی امنیه چند جنازهٔ پولیس را دیدیم که با لباس رسمی و بوت ها قرار داشتند و چند عدد بم دستی بر روی میز نیز قرار داشت... ما را به خانهٔ والی رهنمایی کردند و حین ورود، دیدم که والی سخت مشغول است و چند تن از معلمین خلقی و پرچمی و مدیر لیسهٔ روشان

(سالم همکار) او را در میان گرفته اند و به او لست افراد قابل دستگیری را می دهند... من را پولیس ها به داخل حویلی والی رها کرده و به قوماندانی باز گشته بودند... در درخت ها و پایه های برق و تیلفون، افراد نو وارد به شهر در اولین ساعات، دستگیر و همه را در همان تابستان داغ، بسته بودند که همه غرق در عرق بودند . والی سخت مشغول بود و اصلاً متوجه نشد که من آمده ام و من در یک ساحهٔ نسبتاً دور و در سایهٔ درخت و میان جارو بته ها پنهان شده و دراز کشیده بودم...ساعاتی گذشت و نخستین افراد مسلح دستگیر شده از مناطق کوهستانی و کنار سرک های ارتباطی به خانهٔ والی آورده شدند که بسیار سخت و درد آور بود. آنها بسته شده و فریاد می کشیدند...

من نماز ظهر را ادا کرده و در انبوهی از دردها و رنج ها که اصلاً باور کردنی نیست (مانند همیشه) بوت ها را زیر سر گذاشته و به خواب عمیق فرو رفتم... عصر فرا رسیده بود و دو مرد نزد پاهای من ایستاده بودند و بافشار بوت مرا بیدار کردند! والی بود و قوماندان امنیه! والی گفت: شب بیدار خوابی کرده ای و خوابت را در اینجا پوره می کنی؟ و بعد به پولیس ها امر کرد! بزنید و الفاظ بسیار زشت و کثیف به کار برد... با چادر من چشم ها را بستند و دست ها را از عقب، و به طرف نامعلومی حرکت دادند... دنندهٔ برقی را با چشمان بسته احساس کردم که بسیار اذیت کننده بود... از مسیر پیاده فهمیدم که به طرف قوماندانی یا نظارت خانه می برند و چون سوار موتر نکردند، معلوم بود که به جلال آباد یا کابل نمی برند... از یکشنبه تا پنج شنبه چشمان و دستانم بسته بود و صبح پنجشنبه اجازه دادند که در بیرون از دهلیز قوماندانی امنیه برای رفع حاجت بروم... همین که چشمان مرا باز کردند، از شدت نور آفتاب، گفتم که دوباره ببندند که توان دیدن نور را ندارم... بعد مرا به دفتر قوماندانی در حالی که دست ها و پاهای من را اولچک و زولانه بسته بودند، بردند و یک فرد که صاحب منصب پولیس و از کابل آمده بود، یک ورق سفید را روی میز گذاشت و به من گفت: خودت می دانی که ما چگونه می توانیم از مجرمین اعتراف بگیریم و همه وسایل را در اختیار داریم، اما خودت شخص تحصیل یافته هستی و باید تمام حقایق و واقعیت ها را بنویسی و موضوع را به همین سادگی پایان دهی تا ما مجبور به تعذیب و شکنجه نشویم ... در این زمان مامور بادام که با ما یک شناخت و رابطهٔ نه چندان نزدیک شخصی داشت و همچنین روبروی قوماندانی دواخانه داشت، با الحاح و زاری از فرد موظف خواهش می کرد که زولانه ها را باز نماید و تاکید داشت که این پسر لایق، فهمیده و متعلق به یک خانوادهٔ معارف پرور است... من کاغذ سفید را همچنان سفید گذاشته و گفتم اصلاً از برنامه اطلاعی ندارم و برای امتحان کانکور آماده گی می گیرم ....
در قوماندانی امنیه، زمانی که چشم هایم بسته بود یک شب صدای عبدالمنان کاکا را شنیدم که در کنارما بود پرسید: شنیدی؟ گفتم: نه

گفت: صدای یک صاحب منصب پولیس از اتاق شنیده می شود که در مورد دستگیری مولوی صاحب و جواب های او به والیان لغمان و ننگرهار (عبدالقادر قاضی و عزیز الله واصفی) سخن می گفت. صاحب منصب گفته بود: این ها دزد ها یا عناصر اعزام شدهٔ پاکستان نیستند، بلکه اکثر شان محصلین و یا استاد پوهنتون ها اند. رهبر شان استاد فاکولتهٔ شرعیات است و از نابسامانی های کشور و نفوذ پرچمی ها و خلقی ها صحبت می کند و بسیار یک آدم لایق و فهمیده است...

عبدالمنان کاکا (کاکای مولوی صاحب و پدرگل رحمن) بعد از این سخنان، سخت به گریه افتاد و من با اشاره دست او را تسلی می دادم، می گفتم: کاکا، ما راه های دشواری را در پیش داریم و سختی هایی بزرگ در انتظار ماست، پس چرا گریه کنیم و از ناملایمات زندگی پریشان و هراسان باشیم... کاکا جواب داد : برای خود گریه نمی کنم، خدا مرا همین حالا هلاک کند اما به خاطر مولوی صاحب گریه می کنم... اویک مرد بزرگ و ستون اسلام است، افسوس که کشورما از چنان مرد بزرگی خالی می شود...

ادامه دارد

وحید مژده

درس هایی از تجزیهٔ سودان

روز یکشنبه نهم جنوری ۲۰۱۱ برای اکثریت مردم سودان و همه جهان اسلام روزی ناگوار و دردناک بود. در این روز زیر فشار کشورهای غربی و به خصوص ایالات متحدهٔ امریکا، مردم در جنوب سودان به ریفراندم فراخوانده شدند تا در مورد جدائی از سرزمین مادری رأی دهند. به این ترتیب کشور اسلامی سودان به دو بخش شمال و جنوب تقسیم شد. به نظر می رسد که طرح بالکانیزه کردن افریقا عملاً از سودان آغاز شده است.

تقسیم منطقهٔ بالکان در اروپا به کشورهای کوچک، مدت ها موجب کشمکش های نظامی و قتل عام ها و تصفیهٔ نژادی در این منطقه شد. امروز در ادبیات سیاسی، بالکانیزه ساختن به معنی مهندسی تجزیهٔ کشورها به خواست قدرت های استعمارگر جدید است. توجیهی که در پشت تجزیهٔ کشورها وجود دارد ظاهراً اینست که کوچکتر بودن به معنی ثروتمند تر بودن و داشتن زندگی مرفه تر است. وقتی یک منطقه از منابع پرارزش و یا امکانات بهتر اقتصادی برخوردار است، پس چرا باید این منابع را با مردم مناطق دیگر تقسیم کند؟ اینجاست که حس تجزیه طلبی به میان می آید و قدرت های استعمارگر به کمک نیروهای تجزیه طلب می شتابند.

هرقدر دنیا به کشورهای بیشتری تقسیم گردد، کنترول آن از طریق ایجاد مخالفت ها ساده تر و خاطر استعمارگران آسوده تر است. کاری که در سودان صورت گرفت، پیاده ساختن همین برنامه بود اما به نظر می رسد که این آغاز کار است.

سودان در شمال افریقا موقعیت داشته از نظر مساحت بزرگترین کشور در قارهٔ افریقا و جهان عرب است. این کشور بیش از دوملیون و پنجصد هزار کیلومتر مربع مساحت داشته و نفوس آن حدود ۴۴ میلیون نفر است. ۷۵ درصد نفوس این کشور مسلمان، ۲۰ درصد پیرو مذاهب محلی و فقط ۵ درصد مسیحی است. زبان رسمی در این کشور عربی بوده اما مردم در بعضی از مناطق به زبان های محلی نیز تکلم می کنند. این کشور از نظر مساحت دهمین کشور بزرگ دنیاست.





سودان تا سال ۱۹۵۲ تحت استعمار بریتانیا قرار داشت که به دو بخش شمالی و جنوبی اما در چهارچوب کشور واحد تقسیم شده بود. ظاهراً این تقسیم بندی ناشی از یک تدبیر بهداشتی بود به این معنی که برای جلوگیری از انتشار بیماری ملاریا، خطی میان شمال و جنوب کشیده بودند و برای سفر از یکطرف به طرف دیگر، محدودیت هایی اعمال می شد تا از شیوع این بیماری جلوگیری گردد اما استعمار انگلیس حتی در پردهٔ یک هدف ظاهراً انسانی و بهداشتی، اهداف شوم خود را برای ده ها سال بعد در نظر گرفته بود. این تقسیم بندی بعدها تنش های قومی و مذهبی را برای مردم این سرزمین به میراث نهاد.

مشکل سودان زمانی شدت گرفت که مشخص شد در جنوب این کشور منابع بزرگ نفت وجود دارد. گفته می شود که هشتاد درصد از منابع نفتی که تاکنون در این کشور کشف گردیده در جنوب است. در پایان دههٔ ۱۹۵۰ شرکت های بزرگ نفتی به منافع خویش در بخش جنوبی سودان پی بردند. در سال ۱۹۵۹ شرکت ایتالیائی AGIP در دریای احمر از وجود گاز اطلاع حاصل نمود. از ۱۹۷۸ شرکت شِورون با مشارکت شل به شدت فعال گشت. چندی بعد اهالی آنجا - دینگا و نُور - هسته مقاومت جنوب را تحت نام ارتش آزادیبخش مردم سودان SPLA بوجود آوردند. سپس با بروز جنگ داخلی در سال ۱۹۸۳ قرارگاه های شِورون مورد حمله قرار گرفته و مأمورانش به گروگان گرفته شدند. شرکت مزبور ناچار فعالیت خویش را متوقف نمود و پس از کودتای جبهه ملی اسلامی در سال ۱۹۸۹ این سرزمین را ترک نمود. شرکت های شِورون و شل یک میلیارد دالر زیان را متحمل شدند و از آن هنگام دیگر هیچیک از شرکت های آمریکائی در فعالیت های استخراج نفت سودان حضور ندارند. اما امریکا و اسرائیل شروع به مسلح ساختن مسیحیان جنوب سودان نمودند که به رهبری یک نظامی شورشی به نام جان گارنگ علیه حکومت مرکزی می جنگید.

بعد از این جریان شرکت نفتی چین و شرکت پتروناس از مالیزیا در صنایع نفت سودان سرمایه گذاری کردند. امریکا به بهانهٔ نسل کشی حکومت سودان در دارفور، به تحریم ها علیه سودان پرداخت. منابع غربی مدعی شدند که ۳۵۰ هزار نفر در دارفور به دست نیروهای دولتی سودان به قتل رسیده اند. پس از اینکه دولت سودان ریفراندم در جنوب را پذیرفت، تعداد کشته ها به ۳۵ هزار نفر تقلیل یافت! بازی امریکا با حقوق بشر برای رسیدن به اهداف خاص این کشور، شکل مسخره ای به خود گرفته است. تعداد کشته ها در تنش های قومی در دارفور خیلی کمتر از ۳۵ هزار نفر است.

علاقمندی چین به منابع انرژی در افریقا برای امریکا مایهٔ نگرانی است. امریکا حتی در مورد متحدین خود در اروپا و جاپان نیز در طول ده ها سال از نفت به عنوان یک وسیلهٔ کنترول سرعت رشد آنان استفاده کرده است. اکنون چین درصدد است تا به منابع نفتی در کشورهای دور از دسترس امریکا دست یابد. اگر چنین شود و کنترول سرعت رشد چین از دست امریکا بیرون رود، به زودی چین موفق خواهد شد تا جای امریکا را در جهان بگیرد که چنین وضع برای امریکا کابوس هولناکی است. چین در سودان به ساختن یک بندر برای

ص۷

مباحثی پیرامون دین شناسی تطبیقی

سیری در ادیان رایج جهان

(سید احمد اشرفی)

شرح حال مهاویرا بنیانگذار آیین جینی:

نام اصلی مهاویرا، **وردانامـا** است، اما پیروانش او را به نامهای مهاویرا یعنی قهرمان بزرگ و جینا یعنی پیروز گر غالب، می خوانند. مهاویرا در اواخر قرن ششم قبل از میلاد (۵۹۹ ق.م) در نواحی ایالت امروزینه بیهار در یک خانوادهٔ هندو طبقهٔ کشاتریا، متولد شد. پدرش حاکم شهر پتنه در این ایالت بود. مهاویرا ایام کودکی و جوانی را در رفاه و آرامی و زندگانی امیری گذارند، و زن گرفت و صاحب فرزند شد. بعد از اینکه والدینش وفات کردند در سن سی سالگی نام و نشان قدرت و حکومت را به برادرش گذاشت، و ترک دنیا کرد. در آغاز سرش را تراشید، لباس های فاخر امیرانه را از تن دور کرد وخرقهٔ تارکان دنیا پوشید، و به ریاضت و زهد و انزوا پرداخت، اما چندی بعد پوشیدن لباس را کاملاً ترک نموده عریان و مجرد از همه چیز، مدت دوازده سال را در ریاضت های سخت، و تأملات عمیق سپری کرد. تا آنکه به هدف نهائیش که عبارت از وصول به **روشنایی** بود، دست یافت. و پس از آن، مدت سی سال را در تبلیغ و نشر تعالیم و آرای خویش گذراند و سر انجام در سن هفتاد و دو سالگی در محلی نزدیک شهر پتنه، چشم از جهان فروبست. میراث فکری و راه و روش او بعد از مرگش به وسیلهٔ مریدانش نشر و پخش گردید، و تعدادی از مردم را به خود جذب کرد، اکنون در حدود دوملیون نفر در هندوستان از این کیش پیروی می کنند. پیروان آیین جین عتیده دارند که از گذشتهٔ تاریخ تا کنون، بیست و چهار جینا برای هدایت بشر مبعوث گردیده، که **مهاویرا** آخرین ایشان است.

عقاید و تعالیم آیین جینی:

کیش جینی که انقلابی بر ضد حاکمیت طبقهٔ براهمه بود، نظام طبقاتی، فدیه و قربانی و شعائر مربوط به دین هندویی را ملغی قرار داد، و وجود خدایان هندو را به رسمیت نشناخت، ولی برخی از تعالیم اساسی دیگر آیین هندویی را پذیرفته، با بعضی تغییرات آن را در نظام اعتقادی خویش گنجانیده است.

آیین جینی به ازلی و ابدی بودن جهان باور دارد. و همچون دین هندویی زندگی را سیاه و پر از شرور و آلام و رنج ها می داند، و به اجرای اعمال (کارما) و تناسخ روح (سمسارا) و وحدت و جود معتقد است. هدف و غایهٔ نهایی در این دین همچون دین هندویی، رهایی و نجات از گردونهٔ سمسارا، و عدم بازگشت به این زندگی رنج افزا و پیوستن به نجات، یعنی نیروانا است. راهی که برای رسیدن به این آرمان نشان داده، پیروی از همان روش ریاضت و رهبانیت هندوان و بودائیان است، منتهی به مراتب مشکل تر و طاقت فرساتر از آن ها؛ و اینک فشرده ای از تعالیم و باور های بنیادین این آیین:

عقیده در بارهٔ خدا:

مهاویرا به خاطر براندازی نظام طبقاتی هندی، وجود خدایان هندی را انکار کرد، و پرستش آن ها را از طریق نیایش و تقدیم قربانی و فدیه لغو نمود. او به وجود چیزی به نام خالق جهان، یا روح بزرگ عقیده نداشت اما با وجود آن به عالم ارواح معتقد بوده، روح را ازلی و ابدی و جاویدانی می دانست. اما چون انسان فطرتاً خداجوست و بدون خدا و معبود نمی تواند زندگی کند، و از سوی دیگر الحاد نسبت به ایمان دلایل بیشتری نیاز دارد، دیری نگذشت که پیروانش اول شخص خود او را و سپس بقیهٔ جیناهای بیست و چهارگانه را به خدایی گرفتند و مورد پرستش و نیایش قرار دادند، و بدین ترتیب خلای بزرگی را که مهاویرا به جای گذاشته بود، پیروانش با شرک و بت پرستی پرکردند.

همچنان تعالیم صلح آمیز و آشتی جویانه جینیزم و مبانی انعطاف پذیر آن موجب شد که جینی ها به مرور زمان خدایان هندی را در پهلوی خدایان خود شان نیز به رسمیت بشناسند و در آستانه آن ها زانوی تعبد بزنند.

صلح را به عنوان یک خواست ملی و به خاطر تعیین

- **جنگی که ادامه دارد، نه صبغهٔ دینی دارد، نه ملی، نه غیرت قومی، این یک جنگ بیهوده است، هرکس که این**
- **موضوع صلح تنها مربوط شورای عالی صلح و یا دولت افغانستان نیست، این وظیفهٔ فرد فرد مر**
داخل شوند، تشویش ها را کنار بگذارند.
- **محاذ آرایی با دیگر ها به نفع ما نخواهد بود. انسان با واقعیت ها صحبت بکند نه با شعارها، شعا**
دهیم، تاریکی را انسان هر قدر لعنت بگوید از بین نمی رود، باید انسان در مقابل تاریکی چراغ را روشن کند

الحمدلله و کفی و السلام علی عباده الذین اصطفی

در آغاز از همه خواهران و برادران، دوستان عزیز و به خصوص از برادر محترم حاجی صاحب قیومی و سایر دوستانی که این فضا را مساعد ساخته اند تا من بتوانم به دیدار شما عزیزان نائل شوم، قلباً اظهار سپاس می کنم.

من هم به سهم خود، به شما برادران آواره و دور از وطن که به حکم مجبوریت های غیر قابل تحمل مجبور به ترک خانه، کاشانه و وطن خود شده اید و امروز در سرزمین های مختلف به خصوص در آلمان به سر می برید سلام دوستان را می رسانم.

ما در یک شرایط بسیار خاصی قرار داریم، کشورما بیشتر از چهار دهه است که در بستر بحران ها در حالت نوسان های مختلف در حرکت است. ما امروز در وضعی هستیم که در افغانستان اگر چه در طول تاریخ ملت ما، لگد مال تهاجم های نظامی و فرهنگی شده اما باز هم به لطف الهی توانسته خود را به حیث یک ملت با فرهنگ و معتقد تبارز داده و حفظ کند. و امروز هم قضایای کشور پیش از اینکه بحران و مشکل داخلی مردم ما باشد، من همیشه این مطلب را گفته ام که من به تعبیر جنگ های داخلی موافق نیستم، همیش جنگ های داخلی به نام جنگ داخلی سازمان دهی، رهبری و ادارهٔ آن همه از بیرون صورت می گیرد. اکنون هم ما بار دیگر شکار و قربانی بازی های قدرت های بزرگ و کوچک هستیم که از راه دور و نزدیک درین بازی سهم دارند و افغانستان به حیث میدان کشمکش ها و پهلوانی، پهلوان ها با وزن های مختلف درگیر هستند، اما ما مردم افغانستان هستیم که قربانی می شویم، کشور ما ویران می شود، مردم ما به ناحق به معرکه های باطل کشانیده می شوند. اکثر این معرکه ها اصلاً نه منطق دینی، نه ارزش اخلاقی و نه پیوند ملی دارد، اما درین مشکلات ما دست و پنجه نرم می کنیم. چه باید بکنیم؟ از کجا باید آغاز کرد؟ بگذاریم که جنگ های ما را دیگران رهبری کنند، دیگران برای ما نمی جنگند، برای خودشان می جنگند، آیا ما مشکلات ملی مان را برای دیگران بگذاریم که تو می دانی و حساب کم و بیش و هر چه که می خواهید آن را انجام دهید؟ یا خود ما هم احساس مسوولیت بکنیم! البته من به مسایل زیادی که باید روی آن بحث کرد درین وقت کم نمی توان به آن ها تماس گرفت تنها روی مسئلهٔ کلی که ما مصروف آن هستیم، مسئلهٔ صلح است، روی آن صحبت می کنم.

به ارتباط صلح ناگفته نگذاریم، اولاً این موضوع را با شما مطرح بکنم که دیدگاه ما و مجموعه هایی که همرای ما از روزهایی که ما با روس ها در کشمکش بودیم، بیشتر بالای آن فکر می کردیم که اگر ما بتوانیم از طریق صلح بدون جنگ مشکلات کشور مان را حل کنیم. این راه احسن و کمال مطلوب است.

من به خاطر دارم در روز های آغازین، در دوران داوودخان مهاجر شدم، من به این فکر بودم که با شرکت عناصر مارکسیست همراه در نظام داوودخان، دیگر همه راه های مبارزات سیاسی و فرهنگی بسته شده، اما با همهٔ این مشکلات با شخص داوود خان که انسانیست، اعتقادات غیر دینی ندارد، می شود با وی یک راه حل را جستجو کرد.

من از همان روزها به جستجوی آن بودم که یک پیامی به او برسانم که داوود خان، بهتر است یک تغییری در سیاست خود بیاور و ما آماده هستیم که همکاری کنیم. من نامه هایی به شخص داوودخان، نعیم خان و جنرال مستغنی نوشتم، در نامه ای که به داوود خان نوشته بودم، گفتم: جناب رئیس جمهور، من آیندهٔ کشور را بسیار خطرناک می بینم. من فکر می کنم که خشم ملت به مرحلهٔ طوفانی رسیده و خشم ملت، این دستگاه های استخباراتی شما را که حیثیت بندهای ریگی را دارد بسیار به زودی از بین می برد. اما شخص شما در وضعیت بسیار خطرناکی قرار دارید، می ترسم که نشود خودت و خانواده ات توسط عناصر بی دین و ملحد ذبح شوید و از بین بروید. پیش از این که این وضع به میان بیاید من از تو می خواهم بندی های که مربوط به ما و مردم افغانستان است آنها را آزاد کنید، عناصر وابسته به اتحاد شوروی را از حکومت خارج کنید، خوب به هر حال، یک سلسله پیشنهاد هایی داشتیم که در اول آن را زیاد استقبال نکرد و بعد ها تا حدی قانع شده بود، یک سلسله مذاکرات در مکهٔ مکرمه توسط یکی از دوستان ما قاضی هدایت که در آن وقت لوی سارنوال بود، توسط استاد وفی الله خان صورت گرفت. قاضی هدایت با وی دیده بود و پیام وی را برای من رساند که او آمادگی دارد.

به همه حال او نتوانسته بود که این کار را به سرعت پیش ببرد، اگرچه بعضی از دوستان دیگر که در آن وقت در مجموعهٔ ما بودند بعداً گروه خود را جدا ساختند، آن را به عنوان یک حرکت تبلیغاتی به راه انداختند که فلانی می خواهد با داوودخان صلح کند. اما من فکر می کنم که کاش آن صلح صورت می گرفت نه اتحاد شوری داخل افغانستان می آمد و نه این وضعی که فعلاً ما با آن روبرو هستیم و نه آن روز های بسیار سخت که عساکر شوروی با مردم ما می جنگیدند.

شما اگر به خاطر داشته باشید، حتی در روزهای بسیار گرم جهاد هم ما و دوستان ما سخن از صلح می زدند، انجنیر مسعود شهید با روس ها نشست داشت که بیائید شما جنگ نکنید، دست به خونریزی نزنید، آتش بس به مدتی صورت گرفت و بعد ها شما به خاطر دارید من هم با وارنسوف در یک مذاکرات صلح در جده که من رئیس هیأت بودم صحبت های زیادی داشتیم و بعد ها در رأس یک هیأت در دوران یلسین به اتحاد شوروی (قبل از سقوط آن) رفتم و با آنها صحبت داشتیم.

از هر فرصتی به خاطر صلح و قطع جنگ استفاده کردیم، زیرا ما می دانستیم که منطق دین ما این را برای ما امر می کند وکمترین تمایل را از طرف دشمن به خاطر صلح ببینید به طرف صلح گام بردارید و توکل به خدا کنید.

و باید گفت که، این فرهنگ، جزء اعتقادات و تفکرات بنیادی نه تنها من، بلکه هر مسلمان آگاه- است که از ارزش های دینی آگاهی دارد و بدان معتقد می باشد. در فرهنگ اسلامی جنگ به تعبیر فقهای اصول فقه اسلامی حسن لغیره است نه حسن لذاته. جنگ یعنی بالذات مقدس نیست بلکه، تقدس جنگ به خاطر یک هدف می باشد، به خاطر آزادی، به خاطر درهم شکستن زنجیرهای اسارت، به خاطر نجات ملت های محکوم، رسیدن به آزادی، به محضی که یک انسان به سرحد آزادی نزدیک می شود، دیگر جنگ مفهوم و قدسیت خود را از دست می دهد. جنگ در طبیعت انسان مثلی که خداوند می فرماید، چیز پسندیده نیست اما می شود که گاهی یک چیز ناپسند هم به نفع تان تمام می شود.

به ارتباط صلح با طالبان پروسه ای را که امروز دولت شروع کرده، ما بسیار وقت آن را شروع کرده بودیم و دولت با ما مخالف بود. جامعهٔ بین المللی هم مخالف بود، من روزی که در ترکیه این موضوع را یاد کردم که جنگ راه حل مردم افغانستان نیست، باید جنگ قطع شود، به محضی که من بر گشتم یک هیاهو و غوغا برپا شده بود سفیر های کشورهای بزرگ می آمدند که استاد ربانی شما این نظر را برای چی گفته اید، بلی حال هم این سخن را می گویم. من به این عقیده نیستم که جنگ راه حل باشد. ما در جبههٔ ملی به خاطر یک وحدت ملی، یک تجربهٔ جدیدی را به تعبیری، وقتی می گفتم که تاریخ را باید با هم آشتی بدهیم از دوره های مختلف، از دورهٔ ظاهر شاه، دورهٔ بعدی، با دورهٔ مجاهدین، با دورهٔ نظام فعلی، که فعلاً هم هست، همهٔ آنها را ما باید با یک فرهنگ جدید هم پیمان بسازیم، وضع جدیدی را به میان بیاوریم. جبههٔ ملی را ساختیم یکی از پروژه های جبههٔ ملی در آن وقت همین بود که، ما باید با طالبان ببینیم، جنگ قطع شود، مسئلهٔ مذاکره، مسئلهٔ صلح جزء پروگرام های جبههٔ ملی بود که در آن وقت هم دولت مخالف این جبهه بود و هم جامعهٔ بین المللی کاملاً مخالف صلح بودند، در شرایط فعلی هم یقینا موضوع صلح یک سلسله سوال ها را در ذهن بسیاری از دوستان چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور ایجاد می کند، که این صلح به کجا می رود؟ چی خواهد شد؟ آیا این صلح ما را دوباره به برگشت امارت طالب ها که مخالف علم، حقوق بشر، حقوق زن، تعلیم و تربیه هستند، می برد؟ چرا این برنامه را خودت قبول کردی و درین راه روان هستی؟ من در آن وقت هم این حرف را گفتم و حالا هم این حرف را به تمام دوستان خود می گویم:

ما از صلح نترسیم از جنگ بترسیم، جنگ است که تمام مشکلات را بار می اورد، ویرانی می کند، قانون شکنی می کند، تمدن را از بین می برد، کشتار های بی رحم را ایجاد می کند، پای صلح که به میان بیاید دیگر آن مسایل از میان می رود، من می گفتم که شما متوجه باشید، هیچ تشویش نداشته باشید زیرا من در روزهایی که در حکومت هم بودیم، کسانی که حکومت در دست شان می باشد محافظه کار می باشند، بالای شرایط سخت پافشاری نمی کنند، اما ما آن روز روی اصول، فوق العاده پافشاری کردیم. از جمله حقوق زن، تعلیم وتربیه، زیرا در آن وقت حکومت ماهم تقریباً فدای حقوق بشر و حقوق زن و تعلیم تربیه شد، زیرا روزی که تازه طالب ها هنوز در حال تشکیل بودند توسط بعضی شوراهای خورد و بزرگ می خواستند این پروژه را عملی بکنند، در حدود دوصد و یا سیصد نفر از علما، رهبران قومی، بعضی شخصیت هایی از جنوب افغانستان و از بعضی ولایات دیگر افغانستان که در رأس آن ها مولوی ذاکری بود، در ارگ ریاست جمهوری که ما در آن وقت در آنجا بودیم نزد من آمدند.

مولوی ذاکری گفت: استاد ربانی ته خو تاجیك یی، مونز خو پشتانه یو، زمونږ د مذهب امام تاجیك وو، امام اعظم صاحب مونز دخپل امام ته تابع یو، ته زمونږ د سیاست امام یی، مونږ تا ته تابع یو، د تا اطاعت کوو، د تا د حکومت د دوام د پاره وینی ورکوو، پیسی درنه نه غوارو، نور شی د تانه نه غوارو، هغه دا دی چه دا د ښځي مکاتب وتړه، دا د ښځي د دفاتر نه وباسه. من گفتم مولوی صاحب، راځه چه د شریعت خبری وکوو، د شرعی دلیل ماته راوړه چه ولی د ښځي مکاتب وتړم، زه د شریعت تابع یم. مولوی ذاکری گفت، چه استاده ولی ځان په غم اچوی دا خلك د دفترو وباسه. من برایش گفتم: چه شرعی دلیل چی نه وی زه خو نشم کولای. بعد وی گفت: چه لمن د اخلو، عذر درته کوو. من برایش گفتم: زه شرعي دلیل غوارم، عذر ته ضرورت نشته. بعد گفت: درسره جنگیګو، یعنی همرایت می جنگیم. من گفتم: جنگ راه حل نیست.

به هرحال آن ها رفتند، ما در آن وقت از حقوق بشر، حقوق زن، تعلیم و تربیه، به قاطعیت دفاع کردیم تاکه طالبان حمله کردند و حکومت از بین رفت. امروز هم ما این ارزش ها را هیچ گاه نادیده نمی گیریم، این را ما فراموش نمی کنیم، صلح از دیدگاه ما برگشت امارت نیست، برگشت افراد مسلح، از بین بردن همه ارزش های فرهنگی و سیاسی نیست، به هیچ شکل ما آن را اجازه نمی دهیم.

این را به یقین باید بفهمیم، کشورهایی هستند که صلح نمی خواهند، چنانچه یکی از دوستان گرامی ما اشاره کرد، **کشورهایی که اکنون به خاطر نجات خود یک سلسله تلاش ها را برای تأمین صلح دارند، در همین کشورها حلقه هایی وجود دارد که طرفدار صلح نیستند، بلکه جنگ را دامن می زنند.**

چنانچه گفته اند: زمینی که می سوزد، خود احساس درد می کند، خود ما هستیم درد و رنج جنگ را احساس می کنیم، لذا ما باید در مورد صلح تشویش خود را نیز داشته باشیم، انسان هر چیز را از ترس آغاز نمی کند، از یک تفکر منطقی آغاز می کند. اگر انسان همیشه در حالت ترس و وهم باشد جرئت کار را نمی داشته باشد؛ لذا بسیار وقت می شود که یک کار انسان منطقی می باشد اما خطرناک نیز می باشد.

به دریا غلط و با موجش در آمیز
حیات جاویدان اندر ستیز است

به گفته اقبال (رح)، آدم باید کوشش بکند که در بین امواج حوادث دست و پنجه نرم کند و داخل شود.

ما اگر دور از اوضاع کشور و دور از بازی ها بمانیم، اگر از روز های اول ما می فهمیدیم بازی طالب را ما هرگز از قندهار نمی ماندیم که یک قدم پیش می رفتند، شما می فهمید که طالب در افغانستان از همین کشیش های مسیحی کرده بیشترصلح طلب بودند. در روز هایی که ما با روس ها می جنگیدیم طالب های مدارس نمی جنگیدند. اکثریت قاطع آنها آشنایی با تفنگ نداشتند. اما اینکه این بازی خطر ناک را کشورهای مختلف دور و نزدیک، چه قسم جامعه شناسی دقیق از افغانستان داشتند! که از کدام جای آغاز بکنند! چه نیرویی را وارد جنگ بسازند! تحت چه پوششی اهداف خود را پیاده کنند! هیچ کس تصور نمی کرد که طالب روزی به عنوان یک مجموعه ای بیاید و وارد جنگ مسلح شود و آنهم برضد مجاهدین که فرهنگ دینی ما قوی تر از آنها می باشد. استادان آنها هم آنقدر نمی توانستند با ما هم طرازی بکنند، چرا اکثر کسانی که درین صف بودند از علمای برجسته بودند، شهادتنامه های عالی داشتند، مطالعات دقیق از اسلام داشتند. اما این بازیگرها به وضع بسیار خطرناکی در حالت بی خبری ما را قرار دادند، وضعیت به همان شکلی که به میان آمد، شد.

در ارتباط جرگه مشورتی و شورای عالی صلح باید بگویم، وقتی که این پروسه را دولت شروع کرد در آغاز من متردد بودم که آیا من درین جرگهٔ خیر مشورتی شرکت کنم یا نه؟ در آن وقت ما به عنوان اوپوزیسیون با دولت آغای کرزی قرار داشتیم. داکتر عبدالله را حمایت می کردیم، در جبههٔ ملی، ما تصمیم گرفتیم که یک نفر ما باید از صفوف مجاهدین تقدیم کنیم، هر کسی باشد ما باید یک نفر را حمایت کنیم، وقتی که موضوع جرگهٔ مشورتی صلح آغاز شد، دوستان زیادی نزد من آمدند مثل استاد سیاف ، امیر صاحب اسمعیل خان و خود آغای کرزی خواهش کردند که درین جرگه سهم بگیرم، بعد از فکر بسیار بالاخره به این نتیجه رسیدم که باید این کار را بکنم.

⇦

سر نوشت امروز و فردای مان حمایت کنیم

...جنگ را یک جنگ آزادی بخش می گوید، اشتباه می کند.
...ردم افغانستان می باشد که درین راستا کوشش کنند، در عمق جریانات

...رهای انقلابی که جایگاه عملی نداشته باشد نباید هرگز آن را سر نمی
...و مسائل را از راه منطقی و دوستانه حل نماید.

چرا می دیدم که هر روز از فضای این کشور بمب می بارد، نسل های زیادی در ولایت های جنوب و مشرقی از همه چیز محروم می شوند، مردم ارزگان، کندهار، زابل و جنوب بیشتر و کم کم به طرف شرق و بعد به طرف شمال شرق به کلی در محرومیت هستند، این درست نیست، طوری احساس پیدا نشود که اینها در برابر مردم خود بی تفاوت هستند، به هر قیمت باشد ما باید درین جرگه داخل شویم، تا چه حد خدمت کرده می توانیم. این کار از اول هم برای ما مشکل به نظر می رسید، اما باید تلاش خود را داشته باشیم.

من به ارتباط بعضی کشورهایی که از آنها دیدارهای داشتم می خواهم چند موضوع را برای تان اشاره بکنم: در مورد کشور پاکستان ما بسیار تلاش داریم که ایشان را به صلح بکشانیم، آنها تاحال هم آمادگی زیادی ندارند، ازین ناحیه زیاد تشویش نداشته باشیم، زیرا در پاکستان بعضی حلقاتی هستند که می خواهند جنگ در افغانستان دوام کند، شما در گذشته می شنیدید که جنرال مشرف به خاطری که بین افغان ها نفاق بیندازد می گفت، حق پشتون ها ضایع شده، آنها به خاطر اعادهٔ حقوق پشتون ها می جنگند به تعبیر خود آنها این را به مطبوعات هم می گفتند و سفری که به افغانستان داشت گپ بسیار طولانی زد. در وزارت خارجه البته به بسیاری از سخنان وی جواب گفته نمی شد، چون آقای کرزی میزبان وی بود، بعد جلسه خاص تر شد تعدادی از رهبران جهادی با تعداد دیگر در تعمیر سابقهٔ وزارت خارجه نشست کردند و خواستیم که با هم صحبت کنیم، بار دیگر جنرال مشرف موضوع را یاد آور شد که پشتون ها به خاطر حقوق شان می جنگند، پاکستان از آنها حمایت می کند. از حضرت صاحب مجددی خواستند که صحبت کند ایشان آنقدر زیاد به این موضوعات تماس نگرفت، بعد از من خواستند که صحبت کنم. خلیلی صاحب و آغای سپنتا وزیر خارجهٔ وقت آنجا بودند، من خواستم چند موضوع را صریح به جنرال مشرف بگویم، من گفتم: در تاریخ همیشه روابط افغانستان و پاکستان تیره و بحرانی بوده، دوران ظاهر شاه تا اخیر روابط تیره بود، تنها دورهٔ طلایی که روابط افغانستان و پاکستان خوب بود، در دورهٔ جهاد بود. **من به مشرف گفتم از تو می پرسم که تو چه حق داری که در امور داخلی ما مداخله می کنید، وکیل دعوی قومی خود را می سازی؟ اینطور باشد من هم برای خود حق می دهم که از حق پشتون آن طرف دفاع کنم، از حق بلوچ دفاع کنم، از حق سندی دفاع کنم. این حرف تا این اواخر هم وجود دارد** حتی در همین روز های نزدیک یک مجلس در اوسلو به ارتباط افغانستان داشتیم یکی از جنرال های متقاعد پاکستان جنرال اشرف قاضی، اظهار داشت که طالب ها به خاطر حقوق پشتون ها می جنگند. من برایش گفتم، که من قبلاً به جنرال مشرف هم این جواب را گفته بودم، برای تو هم می گویم. این به کلی غلط است، همین حالا در دولت فعلی افغانستان رئیس جمهور پشتون، وزیر دفاع پشتون، وزیر خارجه پشتون، قاضی القضات پشتون، لوی سارنوال پشتون، رئیس امنیت ملی پشتون، چی باقی مانده که ما برای برادران پشتون خود بدهیم. اما این گپ نیست، مسئلهٔ پشتون و غیر پشتون نیست، بسیار غلط گپ است که یک تعداد این موضوع را مسئلهٔ پشتون وغیر پشتون می سازد، ما یک ملت واحد هستیم.

در سفر اخیری که همراه رئیس جمهور به پاکستان رفته بودیم، صحبت های زیادی بود. از جمله بالای ایجاد کمیسیون مشترک بین افغانستان و پاکستان توافق شد، نظر به تقاضای پاکستان در رأس این کمیسیون گفته بودند که روسای اجرائی ، رئیس دولت ما و رئیس حکومت آن ها یعنی صدراعظم باشد.. دو رئیس جمهور مطابق پروتوکول با هم صحبت کردند **و رئیس آی اس آی پاکستان از من پرسان کرد که، استاد ربانی صحبت شما با طالب ها به کجا رسیده، من جریان کار را به تفصیل صحبت کردم و برای شان گفتم که، ما به این نتیجه رسیده ایم که مشکل طالب ها شما هستید، آنها آمادهٔ مذاکراه و صلح هستند. وقتی که طالب می خواهد صلح کند شما آن را بندی می کنید، ملا برادر را بندی کردیمد، ملا عبید الله را بندی کردید، ملا عبدالرزاق را بندی کردید، حتی ملا دادالله و ملا اختر در داخل افغانستان شدند و می خواستندکه با حکومت مذاکره کنند، شما ناتو را خبر دادید که آنها را با راکت زدند. آن ها (طالبان) می گویند که ما را پاکستان نمی گذارد که صلح کنیم، شما اگر مانع نشوید، هیچ مشکلی وجود ندارد.**

گرچه شما در دوران جنگ سرد قدرت های دو طرف را می دیدید که تشنج زدائی در قلمرو یک دیگر جزء پالیسی آنها بوده. اما این مسئله بعد از جنگ سرد هم تغییر زیادی نکرده است. ادامهٔ تشنج در افغانستان به نفع جهت های زیاد می باشد، تنهاکسی که از این سود می برد، از قطع تشنج او ملت افغانستان هست. اگرما با فکر این که در آینده چه می شود، جرئتمندانه دست به کار نشویم و ابتکار عمل را خود نگیریم، یقینا درین بستر بیمار جزء رنج و درد، محنت و بیچارگی چیزی دیگری نصیب ملت نمی شود. من فکر می کنم وقت این رسیده که، مسئله صلح را به عنوان یک خواست ملی خود به خاطر تعیین سر نوشت امروز و فردای خود حمایت کنیم.

اگر ازین تشویش داشته باشیم که طالب ها می آیند وحشت ایجاد می کنند، من به این عقیده هستم که وحشت طالب ها همان وقتی است که سلاح به دست دارند، زمانی که سلاح از نزد شان گرفته شد و به صلح روی آوردند دیگر وحشت از بین می رود. حتی همین حال تحولی در بین طالب ها به میان آمده، من این را چندین بار گفتم، مولوی متوکل وزیر خارجهٔ شان که دیروز با تعلیم و تربیهٔ زنان مخالف بود. امروز مکتبی را دارد دختر ها را نه تنها درس می دهد بلکه دخترها را در حالی که آنها سفر کردن یک زن بدون محرم را مجاز نمی دانستند حالا ده ها دختر را از هلمند و جاهای دیگر می خواهند که در مکتب مربوطهٔ شان درس بخوانند و در لیلیه زندگی کنند. منظورم این است که بسیار چیزهایی است که ذهن آنها هم تحول کرده، و در بین آنها عناصری هم هستند که درست فکر نکنند، اما اینطور نیست که کل آنهاچهره های خطرناک باشند، و به کلی آدمکش باشند، در بین شان آدمهایی هست که گپ را می‌فهمند، مسائل را می فهمند، احساس درد و رنج می کنند، احساس ذلت می کردند، آنها در جایی که هستند گاهی از یک طرف، گاهی از طرف دیگر سرکوب می شوند.

شش ماه یا بیشتر از آن می شود که بر اساس یک راهبرد روی چند موضوع کار را شروع کرده ایم:

۱. فرهنگ صلح را منحیث یک فرهنگ سرتاسری درکشور حاکم بسازیم، این را از طریق جامعهٔ مدنی، خواهران، رهبران مذهبی، بزرگان قومی، به این کار دوامداراست، در ولایات سفر هایی کردیم، بسیاری از مسایل را بررسی کردیم که ریشه های عوامل جنگ در چه می باشد؟ چرا مردم طالب می شوند؟ چرا مردم به طالب تسلیم می شوند؟ و به طالب کمک می کنند، البته این کار ایجاب می کند که ما زیاد کارها را در بخش معارف، دانشگاه ها، مساجد و در جاهای دیگر بکنیم و بیسنجیم چی کارها را بکنیم که این فرهنگ عمومیت پیدا کند!

۲. من قبلاً گفتم، مشکل ما نه تنها مشکل داخلیست، بلکه زیاد تر مشکل خارجی می باشد. مشکلات کشورهای منطقه در رأس آن پاکستان می باشد. ما باید بسیار کوشش کنیم که پاکستان را به صلح بکشانیم، البته ما سفری داشتیم به پاکستان، ترکیه ترکمنستان و جاهای دیگری. وقتی که پاکستان از ما دعوت کرده بود، من برای صدراعظم پاکستان گفتم که، من تنها همرای شما نمی بینم، می خواهم با علمای پاکستان، با احزاب پاکستان و با مردم پاکستان هم دیدار داشته باشم، آنها قبول کردند. من رفتم همین کار را کردم با علماء، با احزاب سیاسی، با جنرال های متقاعد صحبت کردیم و آنها را دیدیم و برای آنها گفتیم این وضعی را که در افغانستان جریان دارد، شما آن را در گذشته کمک کرده اید و حالا هم کمک می کنید، شما خود را هم هلاک می کنید و ما را نیز هلاک می نمائید، شما باید در استراتژی خود تغییر بیاورید. شما یک ملت مسلمان هستید و ما هم یک ملت مسلمان هستیم و ما در همسایگی یک دیگر قرار داریم. من این را به برادران خود همیشه گفته ام که ما در روابط بین المللی نباید ما روابط را به اساس زور آزمایی و کشمکش بنا نماییم، زیرا این به نفع هیچ کشور نخواهد بود، ما تا هنوز قادر نشده ایم ادارهٔ سالم بسازیم و کشور را بدون مشکل اداره نماید. بر این اساس **محاذ آرایی نه با پاکستان و نه با ایران و حتی نه با کشورهای خورد و ریزهٔ دیگر به نفع ما نخواهد بود. انسان با واقعیت ها صحبت بکند نه با شعار ها، در طبیعت ما است، شعارهای انقلابی که جایگاه عملی نداشته باشد نباید هرگز آن را سر نمی دهیم، تاریکی را انسان هر قدر لعنت بگوید از بین نمی رود، باید انسان در مقابل تاریکی چراغ را روشن کند. مسائل را از راه منطق و دوستانه حل نماید.**

من این موضوع را نه تنها در شورای صلح بلکه، گاه گاهی با دولت مردان مان نیز می گویم که باید مشکلات را از راه منطق و از راه دوستی و مصالحه حل کرد. در مورد پاکستان هر قدر که ما برضد آن تبلیغ بکنیم به نفع افغانستان تمام نمی شود، زیرا ما با پاکستان سرحد بسیار طولانی داریم، هستند در پاکستان کسانی که با افغانستان جفا کردند، در پاکستان ناگفته نبایدٌ گذاشت که شخصیت های بسیار زیادی وجود دارد که آنها به این اعتراف دارند، به افغانستان جفا صورت گرفته است، باید پاکستان در رابطه به افغانستان سیاست خود را تغییر دهد.

به همه حال در مورد صلح ما از آنها خواستیم که کمیسیون صلح دوطرف تشکیل شود تا کشورهای منطقه در صلح شریک شوند، باید یاد آور شد که، از درخت صلح نباید توقع عاجل نمود که زود ثمر بدهد، البته ثمرهٔ صلح وقت را در بر می گیرد، پروسه های صلح را که شما در جهان مشاهده می کنید سال ها را در بر گرفته در حالی که آن کشورها به اندازهٔ افغانستان پرابلم زیاد نداشتند، قدرت های بزرگ در بازی آن کشورها سهم نداشتند، آنها فقط مشکلات داخلی داشتند، اما در افغانستان دست های زیادی دراز است غیر از کسانی که می جنگند، در نبود فرهنگ و درایت درست، گاه گاه جنون مذهبی در دماغ یک تعداد شان به وجود می آید و مشکلات زیادی را ایجاد می کنند. بهر صورت می توان با حوصله مندی با صبر و شکیبایی به طرف صلح پیش رفت و حمایت منطقوی را به دست آورد.

۳. سومین مبنایی که بر اساس آن ما صلح خود را بنا کردیم، حمایت بین المللی می باشد. شکی نیست که کشورها تردید داشتند، اروپاییان به صورت عموم موقف شان بد نبود، فعلاً امریکایی ها مخصوصاً ریاست جمهوری شان علاقمندی خاصی دارد. در کشورهای منطقه هم، بعضی کشورها بودند که مخالفت می کردند مثل هندوستان و روسیه، فعلاً آنها هم حمایت خود را از پروسهٔ صلح اعلام کرده اند. ما این موضوع را برای شان گفتیم که صلح به نفع همهٔ ما و شما می باشد. وقتی که صلح به میان آمد خطر سلاح از بین می رود و موضوع انتخابات به میان می آید.

۴. مبنای چهارمی پروسهٔ صلح آنست، **ما می خواهیم که پروسهٔ صلح را افغانی بسازیم، ما خود می خواهیم که با طرف های درگیر صحبت کنیم، نه امریکا و نه اروپا، زیرا وقتی که امریکایی ها با طالبان در المان دیدند، ما اعتراض کردیم، آنها قبول کردند که دیگر بهتر است که افغان ها بین خود نشست داشته باشند.** ما برایشان گفتیم که اگر شما با طرف های درگیر مستقیم صحبت کنید، شما مثل روس ها یک کشور اشغالگر به حساب می روید، اگر چنین باشد که ما بفهمیم. آنها معذرت خواستند و گفتند، نه شما خود مذاکرات را به پیش ببرید. بعد ما با پنجاه و هشت کشور گروه تماس در جده داشتیم که در آنجا فیصله کردیم که باید کار ها به تفاهم باشد هر کشور هم که با طالب دید و وادید می کند باید شورای عالی صلح در جریان باشد. همین طور هم شد مثلی که امریکایی ها بار اول در آلمان و بار دوم در قطر دیدن کرده بودند و بار سوم قرار بود که ما هم باشیم که به تعویق افتید.

به هرحال، کل کشورها به این علاقمند هستند که کار مستقل را خود شان انجام ندهند. هر کاری که می شود با همکاری افغان ها و از محور شورای عالی صلح شود.

۵. بنای پنجم دیدوادید با خود طالب ها می باشد. با طالب ها البته ما دیدوادیدها داشتیم، اما تا هنوز طالب ها می ترسند و نمی خواهند که درین مرحله نام شان افشأ شود تا وقتی که پاکستان مستقیم وارد صلح نشود، طالب ها جرئت این را ندارند. ممکن ترور شوند، ممکن بندی شوند. ما امیدوار هستیم که این مشکل هم حل شود. زیرا طالب ها در سطوح زیادی هستند که علاقمندی به صلح دارند. گرچه تا هنوز آنها کدام گروپ مشخصی را تعیین نکرده اند. موضوع صلح تنها مربوط شورای عالی صلح و یا دولت افغانستان نیست، این وظیفهٔ فرد فرد مردم افغانستان می باشد که درین راستا کوشش کنند، در عمق جریانات داخل شوند، تشویش ها را کنار بگذارند. راجع به صلح نظریات مختلف در داخل وجود دارد. حتی کسانی که خود را منحیث اپوزیسیون در مقابل شورای صلح قرار می دهند، توصیهٔ من برای آنها اینست که صلح یک وظیفهٔ ملیست، هر کس با آن مخالفت می کند ضعیف ترین اپوزیسیون می باشد. باید آنها کوشش کنند که این صلح به کامیابی نایل شود و بعضی ها شورای صلح را منحیث اپوزیسیون در برابر دولت قلمداد می کنند در حالی که این هم ضعیف ترین سخن است. آنها می گویند باید چیزهای دیگری صحبت کنند، صلح یک مسألهٔ ملیست باید همهٔ افغان ها در آن سهم بگیرند از روند صلح خواهی شورای ملی، جامعهٔ مدنی حمایت می کنند. من از همه عز یزانی که ابتکار های با ارزش صلح را به راه انداخته اند اظهار سپاس می کنم. همه باید دست به دست همدیگر بدهیم، این یک پروژهٔ ملی مربوط به همهٔ ما و شما می باشد تا به منزل مقصود برسانیم. جنگی که ادامه دارد، نه صبغهٔ دینی دارد، نه ملی، نه غیرت قومی. این یک جنگ بیهوده است، هرکس که این جنگ را یک جنگ آزادی بخش می گوید، اشتباه می کند.

هیچ راهی دیگری غیر از راه صلح وجود ندارد، **صلح آمد دیگر هیچ بهانه ای برای خارجی ها نمی ماند که در افغانستان باشند. در شورای مشورتی صلح گفتم، ملتی که دو امپراطوری بزرگ را شکست داد، (انگلیس و شوروی) ملتی که دو خلافت اسلامی عباسی و خلافت عثمانی توسط آنها ساخته شد، امنیت این ملت را دختران لیتوانی و جوان های لیتوانی بگیرد، جای شرم است**

در اخیر از همه برادران، خصوصاً از جناب قیومی و از جناب قاضی صاحب همتی و از همه خواهران برادرانی که درینجا تشریف دارند، اظهار سپاس می کنم. همچنان از دوستان دیدار عزیزان، آقایان هریک: داکتر عبدالفتاح ضیایی، بنیاد، غریق ، نظام و ندائی ، استاد دانش، کاظمی، نکته دان، و اقای نوید خوش شدم که درینجا دیدار کردیم.

اقول قولی هذا واستغفرالله لی ولکم ولسائرالمسلمین

از قهرمانی تا قهرمان سازی!



همنوا

در همۀ زمانه و در مورد همه ابنای آدم، به شمول پیامبران الهی، همه ساکنان روی زمین و حتی محدودۀ خاص، نظر واحدی نداشته اند و میزان فی صدی پیروان و فرمانبرداران را می توان از یک تا ۹۵ در صد تخمین زد.... به همین صورت در مورد قهرمان نامدار کشورهای مختلف نیز وضع به همین منوال است و نمی توان یک فرد را قهرمان ملی یک کشور دانست تا همه بر آن اتفاق نظر داشته باشند...

احمد شاه مسعود، بدون شک قهرمان ملی افغان ها است. و اکثر مردم به خصوص نسل جوان از جهاد و مقاومت تاریخی او در شرایط دشوار تاریخ کشور شاهد و یا مطلع بوده و او را قهرمان ملی کشور می دانند...

نام بزرگ احمدشاه مسعود باید در قانون اساسی کشور به حیث قهرمان ملی ثبت می شد و به خصوص در روز شهادت او که یک روز ملی و تعطیل است، از شخصیت و کارنامه های بزرگ و ماندنی او و بررسی ابعاد مختلف شخصیت او تجلیل به عمل می آمد. مسعود بزرگ با همه بزرگی های او، یک انسان است که احتمال خطا و اشتباه و گناه در او و زندگی او ممکن و متصور است و خود او هرگز نگفته و دستور نداده که از او جانبداری های مغرضانه صورت گیرد و بجا یا بیجا مدح و ستایش شود... بعضی ها در مدح او نوشته اند که: « مسعود جلسه را گذاشت و در اتاق دیگر مشغول نماز شد» نویسنده خواسته تا نماز خوانی مسعود را به نمایش بگذارد غافل از این که در بیشتر از ده ها فلم مستند از زندگی مسعود دیده شده که او در اکثر اوقات،امام نماز جماعت بوده و یا مقتدی، هرگز به کثرت دیده نشده که او جلسه را گذاشته و به تنهایی نماز خوانده باشد... به هر صورت، مسعود یک قهرمان است، قهرمان ملی افغانستان، توان استعداد و انرژی او و همه همفکران متدین او در مقابله با رژیم های کودتایی و ابرقدرت جهانخوار روس، بر همه روشن است که میزان رشادات و دلاوری این قهرمانان، بیشتر از مجاهدان دلیر سایر مناطق کشور است که اجر همه مجاهدان با خدا است و ما هرگز ادعا نداریم که خداوند بزرگ فقط یک گروه از مجاهدان را برگزیده است! و اما امروز تعدادی از هموطنان در فکر تراشیدن یک قهرمان اند و از ناحیۀ نداشتن یک هیرو و قهرمان در رنج اند!

این ها تلاش کرده اند داوود خان را از نو یک رهبر بزرگ بتراشند و یک بار دگر او را بزرگ و قهرمان در برابر مردان بزرگ و قهرمان های واقعی قرار دهند! این افراد را به صورت خلاصه می توان چنین تقسیم کرد:

۱- تعدادی ازین افراد که زنده و یا مرده اند، چندین سند موجود در مطبوعات رسمی کشور پس از کودتای خاینانۀ ثور وجود دارد که هر چه ناسزا و ناروا است، برضد داوودخان گفته اند، چون دوران رهبری بزرگ نابغۀ شرق! (تره کی) بوده است! نوشته های تاییدی این اشخاص هنوز در روزنامه های « د ثور انقلاب»، «انیس» و ... موجود است... حتی در تحت عنوان دیر زمان «په فیودالیسم باندی گوزار» نوشته ها و اشعار این افراد را می توان مطالعه کرد...

این بیچاره ها دنباله رو کمونیست های خلقی و پرچمی بودند و از رعب تبلیغات گمراه کنندۀ آنان، باور کرده بودند که «انقلاب بزرگ ثور برگشت ناپذیر است!»

۲- برخی از مداحان رژیم سلطنتی و طرفداران شاه سابق، با تغییر ظاهری نام نظام « جمهوریت» که به مراتب بدتر و گزنده تر از نظام شاهی بود، هرچه خواستند در مدح نظام دیکتاتوری و استبدادی داوود خان و تعریف و تمجید از او، گفتند و نوشتند و همان راه چاپلوسی قدیم را ادامه دادند...

۳- کمونیست های طرفدار ماسکو. نظام دیکتاتوری داوود خان را طبق زمان شوروی (وقت) با شعارها و متینگ ها استقبال کردند و در دفاع از آن سرودند و رقصیدند و زمان برگشت داوود از شوروی (وقت) علیه او کودتا کردند و حتی تمام اعضای خانواده به شمول یک طفل سه ساله را کشتند و به آن افتخار کردند...

این افراد به نوبت، رهبران بزرگ! نوابغ عظیم الشان! دیگری را تبلیغ کردند و آنچه از مدح و ستایش بود، بی خِردانه در مورد افراد مزدور خارجی از تره کی، امین، ببرک و نجیب، سرودند و با هوراها نثار کردند و با مرگ هرکدام، به دنبال دیگری رفتند و بلاتشبیه، قبله عوض کردند...

این قاتلان داوود خان و خانوادۀ او که هرچه زشت و کثیف و ناسزا بوده بر داوود خان گفتند و نوشتند... امروز با شکستن پیکرهای پوچ و میان خالی رهبران دورغین و ساختگی (تره کی، امین، ببرک و نجیب) در حالت پریشانی و سرگشتگی، در تلاش یک رهبر مرده بر آمده و می خواهند از داوود خان که هزاران بار بر او نفرین کرده و ناسزاهای تاریخی گفته بودند، دوباره او را رهبر و قاید و... بسازند و به بعضی ها بگویند که در کودتای ثور، ببرک مخالف کشتن داوود بود و سلیمان لایق گفته بود که « دا فرعون باید ووژل شی».... این ها همه اقتباسات از نوشته های قاتلان داوود خان است!

۴- قلم به دستان حکومتی با درنظرداشت مدح و ستایش رئیس حکومت از داوود خان و تمایل به بازگشت دورۀ استبداد و مونارشی داوود و همچنین دریافت (راست یا دروغ) استخوان های داوود و خانوادۀ او، با دنباله روی اظهارات رئیس حکومت اند و می خواهند یک بار دیگر از داوود خان یک قهرمان بسازند... عجیب است که تعدادی از طرفداران نجیب نیز عکس های او را در این دموکراسی مسخره به چاپ رسانیده و قصد قهرمان سازی از او را دارند و حتی چند نفری در فکر قهرمان سازی از تره کی برآمده و در نشریۀ « خلک» که همان « خلق» سابق است، تره کی را به نام « ستر تره کی» یاد می کنند و چند تن دیگر از حفیظ امین قهرمان می سازند...

این است دنیای پریشان و سرگشتگی بی قهرمانی که در فکر ایجاد قهرمانان مرده و دروغین اند، دشمنان آشکار و آشتی ناپذیر آزادی و دموکراسی که عهد ستم، استبداد و دیکتاتوری او ثبت اوراق تاریخ است و دموکراسی مسخره و لجام گیسختۀ امروز به آن راه داده است. عبرت بگیرید ای دارندگان فکر و بینش.

انتقال مسوولیت امنیت به ...

وضعیت نیز متصور است. بر اساس نقشۀ راهبردی، قرار است در شهرهای های کابل، مزارشریف، پنجشیر، برنامۀ انتقال امنیت نیز تطبیق گردد. در آستانۀ پروسۀ انتقال امنیت و پیش از آن وضعیت امنیتی در بدترین حالت قرار گرفته است. براساس آمارهای منتشر شده میزان تلفات طی شش ماه گذشتۀ سال میلادی ۱۵ در صد افزایش یافته است. آماری را که در روز های نزدیک سازمان ملل متحد به نشر رساند، 1462 فرد ملکی طی شش ماه گذشته در افغانستان کشته شده اند. بر بنیاد این گزارش هشتاد درصد کشتارها توسط طالبان صورت گرفته است.

در تازه ترین حوادث، کشته شدن احمد ولی کرزی رئیس شورای ولایتی قندهار، رئیس شورای علمای آن ولایت، کشته شدن مشاور رئیس جمهور در کابل همراه با یک عضو مجلس نمایندگان و کشته شدن آمر حوزه اول امنیتی در قندهار و رئیس محکمه شهری در ولایت غزنی از خشونت های سازمان یافته ای اند که به تازگی در کشور رخ داده است. به باور آگاهان امور، حوادثی از این دست ها که یکی پی دیگری صورت می گیرد، بیانگر وخیم بودن اوضاع و عمق بحران را نشان می دهد.

در این روزها پرسش های اساسی که ذهن هر شهروند افغانستان را غلغلک می دهد این است، درشرایطی که اوضاع بدترشده است، آیا نیروهای امنیتی ۲۰۰ هزار نفری افغانستان می توانند از عهدۀ تأمین امنیت در شهرهای متذکره و در نهایت در سراسر افغانستان مؤفقانه برآیند یاخیر؟

در اوج افزایش ناآرامی ها، دولت افغانستان از یک سال به این طرف است که پیشنهاد صلح و مذاکره را با مخالفان مسلح آغاز نموده است، اما آنچه که تجربه تا به کنون نشان داده این که، راهکار مذاکره و گفتگوی حکومت افغانستان را گروه های مسلح، در عمل با خشونت های خطر ناک پاسخ گفته اند.

چنین می نمایاند که با افزایش خشونت ها در کشور، گفتمان حاکم و هر راهکار دیگری که منتهی به ثبات گردد، مفهوم ارزشی خود را از دست داده است. از ده سال به این سو، بیش از چهل کشور خارجی در پهلوی نیروهای امنیتی برای تأمین امنیت مبارزه می کنند، اما امنیت مفهوم گم شدۀ شهروندان افغانستان با گذشت ده سال باحضور صدها هزار نیروی داخلی و خارجی تأمین نگردیده است. از سوی دیگر شماری از کشورهای غربی در افغانستان از تاریخ خروج نیروهای خود سخن می‌رانند.

کانادا، فرانسه، آمریکا بخشی از واحدهای نظامی خود را به کشورشان برگرداندند و این روند تا پایان سال ۲۰۱۴ به مرحلۀ اکمال می رسد. مقامات انگلستان نیز از طرح خروج یک هزار نفر، از ۹ هزار سرباز مستقر در افغانستان خبر داده اند. فشار افکار عمومی، تلفات انسانی و هزینه های کمر شکن مالی سیاستمداران غرب را واداشته است تا به فلسفۀ حضوری خود در افغانستان تجدید نظر نمایند.

در شرایطی که حملات طالبان افزایش یافته و دوستان بین المللی هم قصد دارند از افغانستان خارج شوند، آیا نیروهای امنیتی کشور قادر خواهند شد، به تنهایی از تمامیت ارضی و استقلال کشور دفاع نمایند؟ آیا نیروهای داخلی از توانایی های کمی و کیفی برای دفاع مستقلانه برخوردار شده اند یاخیر؟ آیا به راستی خروج نیروهای خارجی، طالبان را آنگونه که رئیس جمهور کرزی بارها آنان را برادران ناراضی خطاب نموده است، متقاعد خواهد کرد که دست از تجاوز بر حریم مردم برداشته، سلاح بر زمین بگذارند و با حکومت در راستای افغانستان آرام به گفتگو بنشینند، پرسش هایی اند که در ذهن هر شهروند این کشور وجود دارد. از سوی دیگر آنگونه که کارشناسان می گویند اعلام خروج از سوی مقامات اروپایی برنامۀ هماهنگ و سنجیده شده در پایان انجام یک وظیفه نیست، بلکه هر کدام با توجه به شاخص های متذکره و در ضدیت به پالیسی های منحصر به خود شان با اعلام خروج در واقع در یک مسابقۀ بی فرجام از یک دیگر پیشی می گیرند و به عبارۀ دیگر "برف بام خود را بالای بام همسایه می ریزند".

خروج اتحاد جماهیر شوروی سابق از افغانستان در دهۀ ۶۰ خورشیدی این کشور را به فروپاشی رو برو ساخت. از این که ناتو در افغانستان بر سر حضور و عدم حضور (منافع) در کشور با اختلافات جدی رو برو شده، گمان می رود که با سپردن مسوولیت های امنیتی در افغانستان از زیر بار طاقت فرسا خود را نجات بدهد. اما این که فرایند جاری پیمان انتلانتیک شمالی را به سرنوشت روس ها مبتلا خواهد نمود، سوالی است که گذشت زمان به آن پاسخ خواهد گفت.

د دولت د مهمو څېرو پر له پسې ...

او د یو پولیس په کور برید چې پکې د پولیس مور او ورور خپل ژوند له لاسه ورکول هغه پېښې دي چې د زنځیرو وژنو مختلفې کړۍ دي او دغه کار د دولت په حلقوکې ډېرې زیاتې بې باورۍ پیداکړې، څکه له یوې خوا د لزبون کنفرانس له پرېکړې سره سم دهیواد امنیتي ارګانونو ته د واک دلېږدلو او امنیتي ډندو سپارلو لړۍ روانه ده چې په بامیان ولایت کې دغه کار عملا ترسره شو او په نږدې ورخوکې به په مزار شریف کې هم له بهرنیو ځواکونو څخه کورنیو امنیتي ځواکونوته امنیتي چارې وروسپارلی شي او له بلې خوا د دولت د مخالفینو درانه ګوزارونه ډېرېږي چې په تیره اونۍ کې یې د دولت په مهمو او موثرو څېرو د بریدونو سربېره د ناټو درې سرتیري په ختیځ کې او دوه نوریې په جنوب کې د ماینونو له لیارې وژلې او هم د کنړ په ولایت کې یې د ماین په یوه چاودنه کې یو بهرنی سرتیری وژلی او درې نوریې ټپیان کړي دي.

خو د بهرنیو ځواکونو په عملیاتوکې بیا د دولت د مخالفینو سر بیره لکه چې د ننګرهار په خیوې ولسوالۍ کې د بودیالۍ په کلي یې ترسره کړې، د دیارلسو دولت مخالف وسله والو له وژل کېدو سره د کندز په دشت ارچي ولسوالۍ کې یو عام هیوادوال شهید کړای شوی او دوه نور ټپیان شوی دي او همدارنګه د خوست په ولایت کې هم د بهرنیو ځواکونو په عملیاتوکې عام هیوادوال چې کوچنیان او انجوني هم پکې وې تیره اونۍ شهیدان کړاي شوي وو چې په نتیجه کې یې ولسمشر کرزي او د ناټو ځواکونو دواړه د پیښې د څېړنې غوښتنه کړې وه.

دا او دې ته ورته پیښې اوس د افغانستان د خلکو د ژوند معمول ګرځیدلی دی، که احمدولي کرزي او یا جان محمد خان او هاشم وطنوال خپلو کورنیو ته دردونکې پیښې وي نو د یو عام افغان مور، لور، خوی او پلار هم هرچاته همداسې ګران دی او په وژل کیدوسره یې د کورنۍ غړي د ماتم په ټغر کښیني چې د هرې پیښې وژنې د ستونزو د حل پرځای نوري ترېګنې او دښمنۍ کوي او هیڅکله هم وینه په وینه نه پاکیږي نو اړینه ده چې د افغانستان دولت او د دولت مخالفین د افغانستان د خلکو ارمانونه درک کړي چې افغانان په جنګ او توپک نه ایلي کیږي او څومره هم چې دغه جګړه دوام مومي القاعده پیاوړې کیږي او د خپلو پلویانو د انتقام روحیه پیاوړې کیږي، تو باید د ترهګرۍ (؟) په نوم بې مفهومه جګړه د نړۍ د ثبات له مینځه وړلو لپاره نوره پرمخ ونه یوړل شي او ژر تر ژره دې د هغو خنډونو په هوارولو کې ګړندي ګامونه واخلی چې په سیمه کې یې د سولې په لاړ کې خنډ دي او له سیمی څخه یې امنیت او ډاډمن ژوند تروړلی دی.

سارک و وضعیت زنان، نوجوانان و...

و کودکان را نگران کننده توصیف نمود و افغانستان را بدترین سرزمین برای زنان، اطفال و کودکان خواند. حقوق بشر افغانستان از جمله تخطی های آشکار به حقوق زنان و نوجوانان را، روی آوردن اطفال به فروش مواد مخدر، تگدی، خدمات اجباری در دو طرف جنگ و مجادله، کارهای شاق، تن فروشی زنان، فحشاء، تهیۀ فلم های فجیح از سوی زنان وانمود کرد.

واصل نور مهمند معین وزارت کار و امور اجتماعی اظهار داشت که، ۶،۵ میلیون طفل افغانستانی در معرض خطر جدی قرار دارد. این اطفال شامل: اطفال یتیم، بی سرپرست و اطفال کارگر و یا به گفتۀ موصوف هم اکنون در کشور ۶۹ هزار طفل معیوب وجود دارد. این وزارت هرچند از برنامه های وسیع در عرصۀ تعلیم و تربیه سواد آموزی، برنامه های حرفه یی و کاریابی برای چنین اطفال خبر می دهد، اما نتائج محسوس آن نظر به تراکم متقاضیان به چنین کمک های انسانی، کمتر به چشم می خورد. این نماینده اظهار داشت که از سال ۲۰۰۷ بدینسو این وزارت در حدود بیش از ۵۰۰۰ قضیۀ خشونت را در میان اطفال ثبت نموده است.

براساس احصائیۀ این وزارت ۴،۸ میلیون طفل بین سنین ۶_۷ ساله آسیب پذیراند، و این اطفال به مکتب و آموزش و پرورش دسترسی ندارند و ۱،۲ میلیون طفل به کارهای ثقیل و شاقه و گدایی در جاده ها، و سائر کارهای خلاف نیروی شان مشغول اند. وضعیت زنان و کودکان در افغانستان نسبت به سائر کشورهای سارک بدتر می باشد. و یونسکو افغانستان را بدترین سرزمین برای اطفال و زنان می خواند. امروز ا فغانستان سرزمین امن برای کودکان نیست؛ زیرا یک رقم درشت کودکان از رفتن به مکتب محروم اند. بیشترین خانواده های دارای طفل یتیم در کشور وجود د دارد، اطفالی بی بضاعت که نان آوران خانواده خود را از دست داده اند که خود را مکلف به تامین نیازهای خانوادۀ خود می دانند. فقر و تنگدستی مردان را برای خشونت در برابر زنان تشویق می کند، رقم خودسوزی زنان، فرار از منزل و نگرانی های خانوادگی، قربانی زنان در مقابل جرائم پدران، برادران موارد اسف بار زنان در کشور که می توان از بددادن زنان در برابرجنایت مردان نام برد.

در آستانۀ قرن بیست و یک، هنوز مواردی فراوانی وجود دارد که در برابر زنان ستم روا داشته می شود و زنان به مثابۀ خدمتگزار و بدون ارزش های سجل در آیین مطهر اسلام و قانون اساسی کشور مورد ستم قرار داده می شود. اینها و ده ها دشواری دیگر ریشه در بافت و بستر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور دارد. وضعیت رقتبار اقتصادی و مداربستۀ فرهنگی، هنوز زن را به عنوان شخصیت درجه دوم در اجتماع جا داده. در افغانستان امروز بیشترین مقرره و لوائح در مورد محو و کاهش خشونت علیه زنان وجود دارد. چند سال قبل قانون محو خشونت علیه زنان از معابر قانونی این کشور به تصویب پارلمان رسید و افغانستان به محو خشونت علیه زنان پرداخته است و ۲۵ درصد نمایندگان مجلس را زنان تشکیل می دهند. با وجود آن همه روزه به طور گسترده زنان مورد خشونت مردان قرار می گیرند.

یک مشکل اساسی در مورد وضعیت زنان در افغانستان عدم آگاهی زنان از حقوق خویش اند. برنامۀ آگاهی دهی و کمپاین محو خشونت علیه زنان که همه ساله از سوی وزارت امور زنان به راه انداخته می شود، به یک نمایش تشریفاتی تبدیل گردیده است. باید گفت ضربۀ بسیار مهلک جنگ و نا امنی بیشتر زنان، اطفال و جوانان را متاثر می سازد. تداوم بحران در حقیقت تداوم بحران در خانواده ها است.

امروز میلیون ها طفل قادر نیستند به مکتب بروند و یا به دروس خود ادامه بدهند. همه ساله به تعداد بیسوادان در کشور افزوده می شود، فرار از کشور به هدف کار و تامین حیات خانواده، همه روزه جریان دارد. وضعیت اطفال، کودکان و نوجوانان در کشورهای همسایه بهتر از داخل افغانستان نیست. بسیاری از این اطفال نظر به کمبود اقتصاد خانوادگی نمی توانند دروس خود را در کشورهای میزبان به پیش ببرند. کمبود سرپناه در افغانستان و کمبود اشتغال کشور را به یک کابوس عیار تبدیل کرده است. وزارت کار و امور اجتماعی و سائر وزارت ها قادر نیستند

برای این همه بیکاران زمینۀ کار و اشتغال را تدارک ببینند. نظر به حجم دشواری های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که در کشورهای عضو سارک به ویژه افغانستان وجود دارد، جای دارد که در اولویت های کاری خویش رسیدگی به وضعیت زنان، اطفال و نوجوانان را قرار دهد. در غیر آن رسیدگی به این همه دشواری های اجتماعی در افغانستان از توان این حاکمیت که خود در بحران فرو رفته است، بیرون می باشد.

باید گفت که، خانواده و جامعه باهم پیوند اساسی دارد، هر قدر خانواده ها و افراد آن با شیوه های قبول شده و مطمئن تربیه گردند به همان تناسب ما از یک اجتماع با ثبات بر خورد دار می باشیم. زیرا اساس یک جامعۀ خوش بخت بستگی به این خانواده ها دارد، وقتی خانواده ها نتواند مسوولیت اساسی خود را ادا نماید بدون شک یک اجتماع بیمار به وجود خواهد آمد.

بنابرین طفل، نوجوان و زن با هم یک رابطۀ متین علمی و منطقی دارد. تشویش و نگرانی زن در خانواده، در حقیقت نگرانی کل جامعه می باشد. رسیدگی به جوانان و زنان بی بضاعت و خانواده های فقیر نه تنها وظیفۀ دولت، نهادهای بین المللی است؛ بلکه از وظیفۀ احاد جامعه است، تا در حد توان، دولت را درین راستا کمک نماید. تا حداقل مرهمی باشد به زخم های خون چکان این قشر قابل کمک و همکاری در افغانستان.

درس های از تجزیۀ...

انتقال نفت و نیز خطوط لوله برای انتقال نفت و ایجاد سایر تاسیسات دست زده است.

بنابراین امریکا برای کنترول منابع در جهان نیازمند تدابیری است تا تنش های قومی و مذهبی را در کشورهای مورد نظر دامن بزند و بعد به نام اینکه حقوق بشر پامال گردیده و جنایت علیه بشریت صورت گرفته است، به حمایت از گروه های مورد نظر خود بپردازد وبه این ترتیب زمینه را برای تقسیم کشور فراهم آورد. در سودان این کار با مدیریت جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا روی دست گرفته شد و اسرائیل در آن نقش مهم ایفا کرد.

صهیونیست ها از قدیم خواب مرزهای یک اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات را می بینند و سودان هم بخشی از این سرزمین مورد نظر اسرائیلی هاست. اسرائیل به ارتش جنوب سودان در جنگ علیه دولت مرکزی کمک کرد و اکنون از نخستین کشورهایی است که رژیم جنوب سودان را به رسمیت می شناسد.

تقسیم با خود تنش های طولانی مدت را به دنبال دارد، در مورد سودان نیز سپردن میدان های نفت به جنوب، موجب جنگ های جدیدی خواهد شد.

در گذشته نیز سودان کشوری ثروتمند با مردمی فقیر بوده است. بخش بزرگی از عواید این کشور صرف خرید جنگ افزار و مصارف ارتش این کشور می شد زیرا در کشوری که درگیر ناامنی های داخلی است، بخش بزرگی از عاید ملی در راه خرید جنگ افزار به مصرف می رسد و مردم از دسترسی به خدمات اولیه چون تعلیم و صحت محروم می مانند. مردم از فقر و کمبود مواد غذائی همچنان رنج می کشند و مرگ و میر اطفال افزایش می یابد. این وضع موجب نارضایتی بیشتر مردم شده و به تنش های اجتماعی می افزاید.

تقسیم سودان به شمال و جنوب برنامه ای است که امریکا از ده ها سال به اینطرف در مورد آسیا و افریقا دارد. جنگ در لیبیا نیز بخشی از همین سیاست امریکا در مورد شمال افریقاست که عملا این کشور را که مانند سودان از منابع نفت و موقعیت خاص سوق الجیشی برخوردار است، در معرض تجزیه قرار داده است.

وقتی کشوری که دارای منابع معدنی است دچار تقسیم و تجزیه می شود، تامدت ها در این گونه کشورها جنگ و خشونت ادامه می یابد. کسانی که به امید رسیدن به یک زندگی بهتر و به دست آوردن ثروتی که می خواستند فقط متعلق به خود شان باشد و با دیگران تقسیم نشود، از تجزیه حمایت کرده اند، به زودی متوجه می شوند که عایدی که از این ثروت های طبیعی به دست می آید، صرف خرید اسلحه و مصارف جنگی می شود. ادامۀ جنگ و خشونت، نفرت را بیشتر می سازد و امکان بازگشت به اتحاد مجدد را از میان می برد.

با تجزیۀ سودان به شمال و جنوب، سی درصد از خاک این کشور از پیکر اصلی آن جدا شد. سودان جنوبی امروز یک کشور محاط به خشکه است و پایپ لاین هایی که این نفت را به بازارهای جهان می رساند از شمال می گذرد. بنابراین تا مدتی جنوب سودان از عواید نفت بی بهره خواهد ماند مگر اینکه با شمال به توافق برسد. این توافق نیز دشوار است زیرا شمال منطقۀ نفتی ابیه را بخشی از خاک خود می داند ولی جنوب با حمایت امریکا و اسرائیل این خواست شمال را رد کرده است. این اختلاف برای دامن زدن به یک جنگ طولانی دیگر میان شمال و جنوب کافیست.

هرچند با تجزیۀ سودان به شمال و جنوب، امریکا و اسرائیل به بخشی از اهداف خویش دست یافته اند اما به نظر نمی رسد که تجزیۀ سودان در همینجا خاتمه یابد. مشکل دارفور هنوز باقیست که امریکا می تواند با دامن زدن به آن، سودان را به مشکل دیگری مواجه سازد اما چنین به نظر می رسد که فعلا مسئلۀ دارفور را به شکل یک شمشیر برهنه روی دولت شمال سودان نگهداشته است تا زمانی که خواست های امریکا و اسرائیل در جنوب برآورده شود.

تجزیه و تقسیم فقط به سودان منحصر نخواهد ماند. از همین اکنون نشانه هایی از تنش های مذهبی در میان مسیحیان و مسلمانان در مصر دیده می شود که از جانب نهادهایی در امریکا مورد حمایت قرار دارد. این برنامه برای منطقۀ جنوب آسیا و خاورمیانه هم روی دست است. از جمله کشورهایی که بعضی از مقامات امریکایی از تجزیه برای کنترول آن سخن گفته اند یکی هم افغانستان است. بنابراین لازم است تا ملت ما در برابر این دسیسه بیدار باشند و اجازۀ چنین کاری را ندهند.

هفته نامهٔ

آنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتي جمعیت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ شانزدهم اول اسد ۱۳۹۰ ۲۱ ۱٤۳۲ - 23 July 2011

عبدالعلي گوهی /استاد دانشگاه کابل

سارک و وضعیت زنان، نوجوانان و اطفال در افغانستان



به تاریخ ۲۵ سرطان سال جاری نشست مقدماتی سارک در شهر کابل تدویر جلسه نمود. نشست سارک که به همکاری های منطقه یی جنوب آسیا شهرت دارد در پنجمین نشست مقدماتی خود در شهر کابل موضوع زنان، نوجوانان و اطفال را در کشورهای عضو، مورد مطالعه قرار داد. دراین اجلاس که از سوی افغانستان نمایندهٔ وزارت امور زنان و کار و امور اجتماعی سخن می گفت بر موضوع خشونت علیه زنان در میان کشورهای عضو، دشواری های جوانان و اطفال مورد گفتگو قرار گرفت.

نمایندهٔ وزارت امور زنان پدیدهٔ خشونت علیه زنان را در افغانستان موجودیت یک سلسله عرف و عادات ناپسند، بی سوادی بیش از حد، فقر و ناتوانی اقتصادی عنوان کرد. نمایندهٔ این وزارت مدعی گردید که در پلان پنج سالهٔ این وزارت در گام نخست بهبود وضعیت زنان در اولویت کاری این وزارت قرار دارد. زیرا مادهٔ ۲۲ قانون اساسی افغانستان این وزارت را قادر می سازد تا درین راستا برنامه های کاری خود را عملی سازد. درین ماده چنین آمده است: " هر نوع تبعیض، امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است، اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجائب مساوی می باشد. "

حسن شفاء رئیس دارالانشای سازمان سارک که درین نشست شرکت داشت، چنین اظهار داشت: از تأسیس سارک بدینسو زنان در اولویت قرار دارد. سخنان رئیس دارالانشای سارک در شرایطی چنین عنوان می شود، که سیما سمر رئیس مستقل حقوق بشر افغانستان، حقوق زنان، اطفال ص۷

سرقت کمک ها جلوگیری از بلند رفتن ظرفیت ها در افغانستان

✻ اندیشه ✻

گزارشی که به روز چهارشنبه ۲۹ سرطان از سوی هربرت ریچاردسن سرپرست ادارهٔ تفتیش خاص ایالات متحدهٔ آمریکا برای امور بازسازی افغانستان به نشر رسیده، گفته شده است که از سال ۲۰۰۲ میلادی به این طرف، ایالات متحدهٔ امریکا بیش از هفتاد میلیارد دالر برای بازسازی کشوری پرداخته است که در فساد اداری، قاچاق مواد مخدر و شورش غرق می باشد.

هربرت ریچارسن گفته است که بسیار مهم است ما از تمام وسایل و امکاناتی استفاده نماییم تا اطمینان حاصل شود که کمک های امریکا از فساد و انتقال به شورشیان حفظ شود.

در راپور هیأت تفتیش خاص گفته شده، با وصف تلاش هایی که از سوی بعضی ادارات امریکایی در کابل به منظور افزایش کنترول و بازبینی، پرداخت پول های نقد صورت گرفته، اما این بازبینی ها محدود بوده و نشان نمی دهد که سرنوشت پول های پرداخته شده، از بانک ها بلاخره به کجا انجامیده است.

در بررسی های به عمل آمده گفته شده که، نتوانسته اند نمرات مسلسل بانک نوت ها و سایر اسناد کمپیوتری بانک های افغانستان به شمول صورت حساب برقی انتقال پول را ثبت و پیگیری کنند تا معلوم شود که این پول ها به کجا رفته است.

به نوشتهٔ روزنامهٔ فایننشل تایمز، تنها در سال ۲۰۱۰ میلادی حدود یک میلیارد و سه صد میلیون دالر به صورت نقد از طریق میدان هوایی کابل به خارج انتقال داده شده است. گزارش منتشر شده از سوی ادارهٔ تفتیش ایالات متحدهٔ آمریکا در حقیقت آخرین هوشدار از سرقت و فرار کمک ها از افغانستان بوده و این موضوع تلاش ها را برای ایجاد ظرفیت در افغانستان که یک بخش کلیدی ستراتیژی بارک اوباما برای انتقال رهبری جنگ علیه شورشیان طالب به نیروهای داخلی است، شدیداً متأثر می سازد.

در پی افشای فساد بزرگ مالی در بانک های افغانستان، به خصوص کابل بانک، آقای کرزی رئیس جمهور افغانستان متخصصان آمریکایی را که در بانک مرکزی افغانستان کار می کردند، از کار کردن در این بانک منع کرده است.

در گزارش منتشر شده گفته شده، حرکت حامد کرزی مبنی بر مانع شدن کار مشاورین امریکایی در بانک مرکزی افغانستان، یکی از روش هایی است که حکومت افغانستان نمی خواهد با تلاش های پر قیمت بین المللی برای بهبود بخشیدن سکتور مالی افغانستان همکاری نماید.

در راپور همچنان گفته شده که رئیس جمهور کرزی یک بخش مشکل است نه راه حل مشکل. اما ایمل آشور سخنگوی بانک مرکزی افغانستان به آژانس خبری اسوشتید پرس گفته است: او از تصمیم یک جانبهٔ رئیس جمهور کرزی که مشاوران امریکایی در بانک مرکزی افغانستان کار نکنند، اطلاع ندارد.

همچنان در گزارش مفتش خاص امریکا آمده است، مؤسسات و سازمان های امریکایی برای حفظ منابع پولی آنچه که لازم بود انجام ندادند و حکومت افغانستان هم همکاری های که برای ایجاد یک سیستم قوی و مصؤن مالی و پی گیری از دوسیه های فساد اداری ضرورت بود، همکاری نکرده است.

ن – شفیق

د دولت د مهمو څېرو پرله پسې زنځيرې وژنې



د ارزګان پخواني والي او قومي چاروکي د جمهوري رياست سلاکار جان محمد خان، په ارزګان ولايت کې د پراخه نفوذ لرونکی وو او د دي له وژل کېدو وروسته ښايي د جنوبي حوزې ولايتونه له مسلسلو نا آراميو او ګډوډيو سره مخ شي.

په تیره اونی کې دکندهار د ولایتي شورا دمشر احمد ولی کرزي له وژل کېدو وروسته (چې د دولت د مخالفینو لخوا د نوموړي په خپل کورکې دغه برید ترسره شوي وو) په وروستي اونی‌کې هم د دولت و سله والو مخالفینو د ولسمشر کرزي سلار کار او په قومي چارو او ان تردي چې دکرزي په خپلو کورنیو شخړو کې د ستونزو هوارونکی باوري ملګری جان محمد خان (چې د ارزګان پخوانی والي هم وو) له خپل خوې سره او ورسره په کورکې موجود میلمه د ولسي جرګې غړی محمد هاشم وطنوال تارګت ګرځول د دولت د مخالیفینو برلاسي په ګوته کوي.

هسې خو د هیواد په ګوټ ګوټ کې د دولت د مخالفینو عملیات چټک او ډېر شویدي خو د دتېره د دوه وو اونیو په دوران کې دغه وروستي دوه بریدونه دځانګړي نوعیت لرونکی ګوزارونه چې د افغانستان دولت او په ځانګړې توګه د ولسمشر کرزي لپاره ستره ضایعه ګڼل کیږي ولي چې احمد ولي کرزی دکندهار په څیر ولایت کی چی د طالبانو د مشر ملاعمر تاتوبی هم دی د طالبانو مرکز ګڼل کیده' د نا آرامیو او د طالبانو دعملیاتو په مخنیوي او تر ډیره بریده د کندهار واک په لاس کې نیولو کې مهم او پیاوړي رول لرلو، همدارنګه د ارزګان پخوانی والي او قومي چاروکې د کرزي سلاکار جان محمد خان (سره ددې له سواد څخه برخمن نه وو) په ارزګان ولایت کې د پراخه نفوذ لرونکی وو او د دواړو له وژل کېدو وروسته ښایې د جنوبي حوزې ولایتونه (کندهار،زابل،هلمند او ارزګان) له مسلسلو نا آرامیو او ګډوډیو سره مخ شي که دولت د وژل شوو څیرو په څیر،قومي ملاتړ لرونکي پلویان پدې سیموکې پیدا نکړي.

همدارنګه په تیره اونی کې د دولت د وسله والو مخالفینو لخوا د پرله پسې زنځیري وژنو لپاره د عملیاتو د تر سره کېدو په لړکې دقندهار په ریګستان ولسوالی کې امنیه قوماندان له دریو تنو سره د ماین په یوه چاودنه کې د تخار (اشکمش په ولسوالی کې د سیمې د امنیت مدیر د ماین په یوه بله چاودنه کې او د جوزجان ولایت د قوش تیپه په ولسوالی کې د ناپیژاندو وسله والو ۸مخ